

قرآن شناخت اخباریان

m.sharifi@umz.ac.ir

محمد شریفی / استادیار دانشگاه مازندران

ghfaez@ut.ac.ir

قاسم فائز / دانشیار دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۲

دریافت: ۹۳/۱۰/۲۲

چکیده

«اخباریان» نحله‌ای از محدثان شیعی در دوران متأخرند که اخبار اهل بیت علیهم‌السلام را مهم‌ترین مأخذ در عقاید، اخلاقیات و احکام شرعی می‌دانند و به سایر مدارک، فقط در صورتی که با احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام تأیید شده باشد، استناد می‌کنند و به روش‌های اجتهادی و رجالی متأخران، به‌ویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد، به دیده انتقاد می‌نگرند. با بررسی دیدگاه اخباریان در تألیفاتشان، می‌توان گفت: گرچه اخباریان همانند دیگر عالمان اسلامی، قرآن کریم را یک کتاب آسمانی و معجزه جاودان پیامبر اسلام می‌دانند، ولی طیف افراطی آنها معتقدند: آیات قرآن، تنها برای مخاطبانش، یعنی معصومان علیهم‌السلام، قابل فهم و تفسیر است. از این رو، می‌گویند: علم قرآن منحصر در آنان است و عقل انسان‌های غیر معصوم راهی به درک و فهم معارف قرآن ندارد و تنها راه فهم قرآن را توسط غیر معصوم، مراجعه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند و جامعیت قرآن را به معنای وجود همه علوم، اعم از مادی و معنوی در قرآن می‌دانند. این مقاله با رویکرد توصیفی و تحلیلی به شناخت قرآن از منظر اخباریان می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اخباریان، اعجاز، جامعیت، فهم، حجیت ظواهر.

مقدمه

حجیت اجماع را انکار کرده‌اند و دلیل معتبر را فقط به اخبار منحصر کرده‌اند، و از همین روست که به «اخباریه» معروف شده‌اند (قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۰).

می‌توان گفت: «اخباریان» گروهی از عالمان امامیه در دوران متأخرند که اخبار اهل بیت علیهم‌السلام را مهم‌ترین مأخذ در عقاید، اخلاقیات و احکام شرعی می‌دانند و به سایر مدارک، فقط در صورتی که با احادیث ائمه تأیید شده باشد، استناد می‌کنند (آل‌عمران، ۱۳۷۶ق، ص ۱۹) و به روش‌های اجتهادی و رجالی متأخران، به‌ویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد، به دیده انتقاد می‌نگرند و حتی استدلالات عقلی کلامی را، که برای تقویت مذهب و در حمایت از عقاید شیعی به کار می‌رود، محکوم می‌کنند (صدوق، بی‌تا، ص ۷۴) و در استنباط احکام، اصول فقه را به گستردگی اصولیان به کار نمی‌برند (پاکتچی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸ و ۱۹۷).

البته نگرش اخباریگری و تقابل آن با دیدگاه اصولی، به سده‌های نخستین حیات فقه شیعه بازمی‌گردد. نگرشی که به گونه‌ای امتداد عصر حضور بود و بیشتر یاران ائمه علیهم‌السلام در دستیابی به احکام شرعی، به احادیثی که از طریق اهل بیت علیهم‌السلام نقل می‌شد، اکتفا می‌کردند. اما اخباریگری با اصطلاح مشخص امروزی آن، از قرن یازدهم هجری و با ظهور محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۶ق) در قالبی نو مطرح و احیا شد. وی در این مرحله با سامان دادن اخباریگری به عنوان یک مکتب، بر مکتب اصول‌گرایی سخت حمله کرد و بدین سان، دوره نوینی از تقابل دو مکتب یادشده در حوزه فقهات شیعی پدید آمد (www.wikifeqh.ir). استرآبادی با احیای طریق اخباریان پیشین، راه افراط در پیش گرفت و با عقایدی مانند کنار نهادن قرآن، به سبب حجیت نداشتن ظواهر و تخطئه کلی اجتهاد و طعن بر مجتهدان، شکل دیگری به اندیشه

«اخباریان»، جمع «اخباری» و منسوب به «اخبار»، به گروهی از فقهای شیعه اطلاق می‌گردد که خط‌مشی عملی آنان در دستیابی به احکام شرعی و تکالیف الهی، پیروی از اخبار و احادیث است، نه روش اجتهادی و اصولی (فرهنگ فقه، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۷).

در میان شیعیان، ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳ق) نخستین کسی است که «اهل الاخبار» را به عنوان یک اصطلاح به کار برده است. وی در کتاب *الغارات* خود، اهل الاخبار را در کنار «اهل الحدیث» به گونه‌ای به کار می‌گیرد که نشان‌دهنده قرابت معنایی آن با اخباریان و متفاوت بودن معنای آن با اهل الحدیث است (ثقفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱۴).

شیخ مفید (۴۱۳ق) از حدیث‌گرایان با تعبیرهای «اهل النقل»، «اصحاب الآثار»، «حملة الاخبار»، «اصحاب الحدیث» و تعبیرهای مشابه، بارها یاد کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۶۵، ۷۰، ۷۴ و ۷۶). سید مرتضی (م ۴۳۶ق) می‌نویسد: اصحاب حدیث آنچه را می‌شنوند روایت می‌کنند و بر آنها نیست که آیا این نقل‌ها در احکام شرعی ارزش و اعتباری دارند یا ندارند (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

قمی، از محققان معاصر، در وجه اطلاق اخباری بر این گروه، دو سبب را به نقل از استادش شیخ انصاری بیان می‌کند: اخباریان به تمام اقسام چهارگانه حدیث - اعم از صحیح، موثق، حسن و ضعیف - عمل می‌کنند و فرقی میان آنها نمی‌گذارند و از همین رو، به آنان «اخباری» گفته‌اند، بر خلاف مجتهدان که میان این چهار نوع حدیث فرق می‌نهند و تنها به برخی از اقسام آن عمل می‌کنند. سبب دیگر این است که آنان از میان ادله چهارگانه برای استنباط احکام، حجیت ظواهر قرآن و نیز حجیت عقل و

دیدگاه‌های اخباریان در خصوص جایگاه و اعتبار قرآن کریم را به طور خاص واکاوی نکرده است. نگارندگان در این پژوهش، برآنند که بر اساس دیدگاه‌های خود اخباریان و با توجه به آثار به‌جای مانده از آنان، به صورت دقیق و علمی این موضوع را بررسی و تحلیل کنند.

قرآن از دیدگاه اخباریان

اخباریان همانند سایر عالمان و مجتهدان، جایگاه والایی برای قرآن قایلند و در جای‌جای تألیفات خود، بر اعجاز و تواتر قرآن تأکید کرده‌اند. محمد امین استرآبادی می‌گوید: قرآن، ریسمان محکم الهی است. هرکس قول قرآن را قایل شد، راست گفته، و هرکس به قرآن عمل کرد، پاداش برده، و هرکس به آن قیام کرد به راه راست هدایت یافته، و هرکس علم را از غیر قرآن طلب کرد خداوند او را گمراه ساخته است (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۵۱۶).

فیض کاشانی در توضیح حدیثی از اصول کافی، از امام صادق علیه السلام درباره لزوم اخذ به آنچه موافق با کتاب است، می‌گوید: «قرآن برای کسی که به اندازه فهم و دانش خود از قرآن، طلب فهم نماید، ریشه هر حدیث و دلیل هر کلام درست و مستند تمام امور و دانش هاست» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۹۵). او همچنین در بحث استدلال برای وجوب عینی نماز جمعه، ابتدا به کلام خدا و سپس به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در مرحله سوم، به کلام امامان معصوم علیهم السلام استدلال می‌کند و ادله شرعی را منحصر در این سه می‌داند (فیض کاشانی، بی تا، ص ۱۳).

فیض برای تلاوت قرآن و حفظ آداب باطنی و ظاهری آن، اهمیت ویژه‌ای قایل شده و در مقدمه یازدهم تفسیر صافی، به آن پرداخته است. او همچنین در کتاب *المحجة البيضاء* نیز بابی با عنوان آداب تلاوت قرآن دارد.

اخباری داد. این مکتب پس از آن در زمان محمد تقی مجلسی، فیض کاشانی و شیخ یوسف بحرانی، با انتقاد از افراط‌های استرآبادی، رنگ اعتدال به خود گرفت؛ ولی دوباره پس از افراط مجدد از سوی ملاخلیل قزوینی، عبدالله سماهیچی و میرزا محمد اخباری با مبارزه عالمانی همچون وحید بهبهانی مواجه شد و رو به افول گرایید (ر.ک: فائز و شریفی، ۱۳۹۳).

دیدگاه اخباریان درباره احادیث تا حدی روشن است، اما سؤالات اصلی این است که آن گروه از اخباریان که معتقدند آیات قرآن فقط در صورت وجود روایت از معصومان علیهم السلام در تفسیر آنها قابل فهم است، پس آیاتی از قرآن که روایتی درباره‌شان نرسیده است چه می‌شود؟ اینکه می‌گویند: قرآن «تبیان کل شیء» است، منظور چیست؟ مخاطبان قرآن را چه کسانی می‌دانند؟ منظور آنها از جامعیت قرآن چیست؟

در زمینه عقاید و دیدگاه‌های اخباریان، تألیفات صورت گرفته است؛ از جمله: *ابراهیم بهشتی* در کتاب *اخباریگری، تاریخ و عقاید*، رویکردها و دیدگاه‌های اخباریان را ارائه کرده است. مؤلف در این کتاب، درباره این پژوهش، فقط به دو موضوع قرآنی «تحریف قرآن» و «حجیت ظواهر» اشاره کرده و به سایر دیدگاه‌های اخباریان در حوزه قرآن پرداخته است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۹۰).

صادق فائق نیز در مقاله‌ای با عنوان «رأی اخباریان و اصولیان در تفسیر قرآن»، به صورت تطبیقی دیدگاه‌های اخباریان و اصولیان در تفسیر قرآن را بررسی کرده است (ر.ک: فائق، بی تا). همچنین علی نصیری در مقاله «امکان و جواز تفسیر قرآن از منظر فریقین»، موضوع تفسیر قرآن را از دیدگاه اخباریان بررسی کرده است (ر.ک: نصیری، ۱۳۸۹). همچنان‌که مشهود است، هیچ‌یک از تألیفات مذکور

این آداب از نگاه فیض عبارتند از: ۱. طهارت؛ ۲. استعاذه؛ ۳. نگاه به مصحف به هنگام تلاوت؛ ۴. حفظ وقوف و بیان حروف به هنگام تلاوت؛ ۵. توجه به صوت نیکو در قرآن؛ ۶. حضور قلب به هنگام تلاوت قرآن؛ ۷. تدبیر در آیات الهی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۸۷۰).

فیض معتقد است: قرآن کریم از چنان جایگاهی برخوردار است که می‌تواند روح انسان را تعالی بخشد. او به ذکر روایتی از امام صادق علیه السلام می‌پردازد که فرمودند: «کسی که قرآن بخواند و برای آن خاضع نشود و روح او به آن متعالی نگردد و در نهان، برای او اندوه و خوف ایجاد نکند، شأن قرآن را اندک شمرده است.» فیض می‌گوید: «قاری قرآن به سه چیز نیاز دارد: ۱. قلبی خاشع؛ ۲. جسمی فارق؛ ۳. مکانی خلوت.» سپس وی به ذکر فلسفه هریک از این امور می‌پردازد (همان، ج ۱، ص ۷۸-۷۳).

شیخ حرعاملی نیز قرآن کریم را متواتر می‌داند و در کتاب *تواتر القرآن* به اثبات این نظر خود (تواتر قرآن) با استناد به آیات و احادیث پرداخته است (ر.ک: حرعاملی، ۱۳۸۴). وی کتاب دیگری دارد به نام *الایضاظ من الهجعة برهان علی الرجعة* که در آن برای اثبات رجعت، به ۶۴ آیه قرآن استناد می‌کند (ر.ک: حرعاملی، ۱۳۷۹).

محمدباقر مجلسی یک جلد از کتاب *بحارالانوار* را با عنوان «کتاب القرآن» (شامل ۱۳۰ باب) به قرآن اختصاص داده است. این حجم انبوه شامل موضوعات متنوعی همچون فضایل قرآن، فضایل سوره‌ها و آیات، متشابهات و تفسیر برخی آیات است. دیگر مجلدات *بحارالانوار* نیز با شیوه‌ای متمایز، از تلفیق قرآن و احادیث تشکیل شده است. در ابتدای ابواب هر کتاب، آیاتی ذکر شده است که به صراحت یا تلویح با موضوع تناسب دارد و سپس احادیث ناظر به هر موضوع آمده است. گویی احادیث مندرج در هر باب، در حکم شرح و تفسیر آیات آغاز

همان باب است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴). این کتاب شامل احادیثی در فضیلت آموزش تلاوت قرآن به دیگران (همان، ج ۸۹، ص ۱۸۵-۱۹۰) و همچنین احادیثی در ثواب تلاوت برخی سوره‌ها و آیات است (همان، ج ۷۷، ص ۳۰۹-۳۱۶؛ ج ۸۹، ص ۲۲۳-۳۶۹).

اخباریان همانند سایر عالمان، در معجزه بودن قرآن تردیدی ندارند. علامه مجلسی در تعریف «معجزه» می‌گوید: معجزه چیزی است که از جانب مدعی نبوت و یا امامت بر خلاف جریان عادت و طبیعت، ظاهر شود؛ آن هم زمانی که منکران نبوت یا امامت، معجزه‌ای طلب کنند که بر صدق مدعی در ادعای خود دلالت کند و معارضه با آن هم برای مردم ممکن نباشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۲۲). وی یکی از دلایل اعجاز قرآن را عدم اختلاف در آن می‌داند و می‌گوید: مقصود از «عدم اختلاف» آن است که فصاحت قرآن، همسان و در رتبه واحدی است و اختلافی در آن وجود ندارد، تا بخشی از آن کلام، رکیک و غیرفصیح باشد، بلکه سرتاسر قرآن دارای فصاحت است، به گونه‌ای که در هیچ کتابی یکسانی مطالب آن از نظر رتبه همسنگ قرآن وجود ندارد (همان، ج ۱۷، ص ۱۶۸).

علامه مجلسی ذیل آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) (آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند) می‌گوید: مراد از «سلامت قرآن از اختلاف» آن است که قرآن کتاب بزرگی است مشتمل بر علوم فراوان. اگر قرآن از نزد غیر خدا بود حتماً در آن کلماتی متناقض یافت می‌شد؛ زیرا لازمه هر کتاب بزرگی در موضوعات گسترده، وجود تناقض است، و اینکه چنین تناقضی در قرآن وجود ندارد، دلیلی بر اعجاز آن است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۷۴).

علامه مجلسی در دو جا از کتاب *بحارالانوار*، درباره

است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۸۷).

علامه مجلسی پس از ذکر آیات و روایات بحث اعجاز قرآن، برای اعجاز، هفت شرط را به شرح ذیل لازم می‌داند: معجزه باید (۱) فعل خدا و یا از طرف فرستاده خدا باشد. (۲) خارق عادت باشد. (۳) دیگران از آوردن مانند آن، ناتوان باشند (معارضه با آن ممکن نباشد). (۴) مقرون و همراه با تحدی باشد. (۵) آنچه را ادعا کرده است، اتفاق بیفتد و نه کار خارق‌العاده دیگری. (۶) آنچه به عنوان معجزه اتفاق می‌افتد، مؤید باشد و نه تکذیب‌کننده. (۷) معجزه پس از ادعا و یا مقارن آن باشد و نه قبل از آن. از دیدگاه علامه مجلسی، امور خارق‌العاده‌ای که قبل از ادعای نبوت، ظاهر شود «کرامت» یا «إرهاص» (برای فهم بیشتر، ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۷، ص ۳۴۱) نام دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۲۲).

علامه مجلسی روایاتی را نقل کرده که از قرآن، به «معجزه»، «حجت» و «آیت» تعبیر شده است. از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که گروهی از یهودیان از آن حضرت پرسیدند: «أی معجز یدل علی نبوة محمد؟» و امام علیه السلام فرمودند: «کتابه المهیمن الباهر لعقول الناظرین» (همان، ج ۱۰، ص ۲۴۴). امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «فَعَظَمَ الحجة فیہ والآیة المعجزة فی نُظْمِهِ» (همان، ج ۱۷، ص ۲۱۰). می‌توان گفت: وجوه اعجاز قرآن از دیدگاه علامه مجلسی عبارت است از:

۱. فصاحت و بلاغت: علامه مجلسی مهم‌ترین و شاخص‌ترین اعجاز قرآن را در فصاحت و بلاغت آن می‌داند و می‌گوید: عموم علما، از عامه و خاصه، بر آن هستند که اعجاز قرآن، به سبب فصاحت و بلاغت بالای آن است» (همان، ج ۱۷، ص ۲۱۰).
۲. اخبار از غیب: علامه مجلسی همچنین عنایت خاصی به

اعجاز قرآن بحث کرده است: جلد ۱۷، ابواب معجزات پیامبر، باب اول با عنوان «اعجاز ام‌المعجزات؛ القرآن‌الکریم» (همان، ج ۱۷، ص ۱۵۹-۲۲۵) و نیز جلد ۸۹، کتاب‌القرآن، باب ۱۵ با عنوان «وجوه اعجازالقرآن» (همان، ج ۸۹، ص ۱۲۵-۱۲۹). او همچنین در جلد سوم کتاب *حیاة القلوب* نیز اعجاز قرآن را مطرح کرده است (مجلسی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۱۵۵).

علامه مجلسی قریب یکصد آیه در بحث «اعجاز و تحدی قرآن» و تفسیر آنها ذکر کرده و در ذیل آیه شریفه ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْأَجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۴) (پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن‌های مردم (گنهار) و سنگ‌هاست و برای کافران آماده شده است) بیان می‌دارد که تعبیر «لن تفعلوا» تأکید رسایی در آن است؛ یعنی در آینده هم قطعاً نمی‌توانید مانند قرآن را بیاورید و خود خبر غیبی از آینده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۶۷).

علامه مجلسی پس از ذکر آیات تحدی و مبارزه‌طلبی، مراتب تحدی را در هفت مرحله به شرح ذیل می‌داند و می‌گوید: بدان که مراتب تحدی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قرآن چنین است:

۱. تحدی به کل قرآن؛ ۲. تحدی به ده سوره؛ ۳. تحدی به یک سوره؛ ۴. تحدی به کلامی مانند قرآن؛ ۵. دعوت به آوردن مراحل چهارگانه فوق برای کسی که همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امی باشد و نزد کسی تعلیم ندیده باشد؛ ۶. سپس در سوره یونس، معارضه به سوره واحد از هرکسی که می‌خواهد باشد - امی یا غیرامی - شده است؛ ۷. تحدی همه مردم به کمک یکدیگر در آوردن مانند قرآن با تعبیر ﴿وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (یونس: ۳۸)، برخلاف مراحل قبلی که تحدی فردی بوده

معمول آن است که کسی که چنین علمی داشته باشد، بتواند مثل آن را بیاورد؛ ولی هرگاه می‌خواستند معارضه کنند، خداوند آن علوم را از دل‌هایشان زایل می‌کرد (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۲۲۴؛ ج ۸۹، ص ۱۲۸).

گرچه علامه مجلسی قول به «صرفه» را نمی‌پذیرد، ولی می‌گوید: بر فرض که صرفه یکی از وجوه اعجاز قرآن باشد، به همان معنایی خواهد بود که نظام گفته است و نه آن‌گونه که سیدمرتضی بدان معتقد شده است (همان).

فیض کاشانی نیز وجوه اعجاز قرآن را در امور ذیل برمی‌شمارد: فصاحت و بلاغت الفاظ؛ استیفای معانی؛ حسن نظم؛ ایجاز؛ نظم شیوه. اعتدال خاص قرآن که در نظم و نثر و سجع و رجز و شعر و سخنرانی وجود ندارد؛ کثرت معانی در عین کوتاهی الفاظ؛ و... او معتقد است: قرآن در بردارنده علوم گوناگونی است که بشر به آنها احاطه ندارد. همچنین شامل اخبار امت‌های گذشته و شامل حجت‌ها و برهان‌هایی بر توحید، رجعت، نبوت و رسالت است (فیض کاشانی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۶۷۰).

فیض در ادامه می‌گوید: وجوه متعدد دیگری از اعجاز در سایر کتاب‌ها ذکر شده است؛ از جمله آنها «سهل و آسان بودن قرآن بر جمیع زبان‌هاست»، به گونه‌ای که کوچک و بزرگ و عرب و عجم، به راحتی بر زبان جاری می‌کنند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲). از دیگر وجوه اعجاز این است که «قرآن از زیاده و نقصان و تبدیل و تحریف محفوظ است»: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹).

فیض کاشانی پس از نقل اقوال متعدد می‌گوید: بالاترین و باعظمت‌ترین و قوی‌ترین وجه اعجاز قرآن نزد خردمندان، اشتغال قرآن بر علوم و اسرار و معارف و جوامع کلم است که عقل‌ها از درک آنها عاجز است و

«وجه اخبار از غیب» دارد. وی در باب «اعجاز أم المعجزات»، به تفسیر ۳۸ آیه قرآن پرداخته که در ۲۸ نمونه آن، به صراحت، به اخبار غیبی که در آیات وجود دارد، اشاره می‌کند (همان، ج ۱۷، ص ۲۰). او اخبار از غیب را دارای سه وجه می‌داند: الف. اخبار از گذشته؛ مثل داستان‌های امت‌ها و پیامبران پیشین؛ ب. اخبار از آینده؛ مثل آیات اولیه سوره روم و آیه ۲۴ سوره بقره که خبر نیاوردن مثل قرآن را تا ابد می‌دهد. ج. اخبار از ضمائر افراد بدون اینکه قول یا فعلی از آنها صادر شده باشد؛ مثل آیه ۱۲۲ سوره آل عمران (همان، ج ۱۷، ص ۲۶).

۳. اشتغال قرآن بر علوم و معارف الهی؛

۴. وجود مکارم اخلاقی در قرآن؛

۵. اشاره به مصالح دینی و دنیوی؛

۶. وجود طراوت و تازگی دایمی در قرآن (همان، ج ۱۷، ص ۱۱-۱۰).

علامه مجلسی در جای دیگر، وجوه اعجاز را به چهار بخش تقسیم کرده است: ۱. علوم و معارف ربانی؛ ۲. آداب کریمه و شرایع قویمه؛ ۳. تاریخ پیامبران و امت‌های گذشته؛ ۴. حکمت‌ها و مواظب مؤثر (مجلسی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۱۵۵).

علامه مجلسی پس از بیان وجوه اعجاز قرآن، بر وجوه دیگری از جمله «صرفه» به صورت «قیل» اشاره می‌کند و می‌گوید: از میان شیعیان، سیدمرتضی و همچنین گروهی از اهل سنت، قایل به صرفه هستند؛ به این معنا که عرب قبل از بعثت، قادر به آوردن کلامی مثل قرآن بود، ولی خداوند پس از بعثت، آنها را از معارضه با قرآن، بازداشت. وی در ادامه می‌گوید: قایلان این نظریه در کیفیت آن، اختلاف دارند؛ نظام و پیروانش می‌گویند: خداوند آنها را با وجود توانایی، منع کرده است؛ ولی سیدمرتضی می‌گوید: آنها علم معارضه را داشتند و

مُبِينًا ﴿ (نساء: ۷۴) روایات متناسب را نیز می‌آورد؛ مثلاً، به روایتی از الکافی از قول امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که خداوند هر چیزی را در قرآن نازل نموده است، و در هرچه بندگان بدان نیاز دارند فروگزار نکرده است، تا جایی که هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید: ای کاش این مطلب در قرآن وجود داشت، جز اینکه خداوند آن را در قرآن نازل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹). فیض معتقد است: به صرف دست نیافتن بشر به این امور نمی‌توان حکم به نبود آنها کرد و تطبیق این مصادیق و علم به آن بدون تردید، نزد معصومان است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۶).

وی در اثبات جامعیت قرآن، ابتدا با استفاده از دلایل عقلی و فلسفی ثابت می‌کند که علم خداوند شامل همه چیز می‌شود و خداوند به هر چیزی احاطه دارد. سپس با ذکر این مقدمه، نتیجه می‌گیرد که کلام الهی نیز، که منبعث از چنین علمی است، دربردارنده تمام علوم است (همان، ج ۱، ص ۵۷).

فیض به توضیح تبیان بودن قرآن نیز می‌پردازد و وجه ارتباط شمول علم خدا را با تبیان بودن قرآن بیان می‌کند و می‌گوید: همه علوم و معانی در قرآن کریم به عرفان حقیقی و تصدیق یقینی، که بر بصیرت استوار است و نه بر تقلید و شنیدن سخن دیگران، وجود دارد و کسی می‌تواند عجایب اسرار قرآن و لوازم آن از احکام و علوم غیرمتمنهای را بشناسد که علم او از این نوع باشد (همان، ج ۱، ص ۵۸).

فیض بر این باور است که همه علوم در قرآن وجود دارد؛ زیرا پس از آنکه علم را به جزئی و حسی و کلی و مطلق تقسیم می‌کند، می‌گوید: هر چیزی یا خودش و یا علل و مبادی آن و یا غایت و غرضش در قرآن آمده است (همان، ج ۱، ص ۵۷). او می‌گوید: اکنون آن که کیفیت این نوع دانش (علم کلی) را می‌داند، معنا و مفهوم آیه مبارکه

هرچه دانشمندان و عارفان در این دریاهاى علوم شنا کنند، به عمق معارف و مراد الهی نخواهند رسید (فیض کاشانی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۶۷۳).

جامعیت قرآن کریم نزد اخباریان

اخباریان قرآن را دربردارنده همه علوم نخستین و واپسین می‌دانند. در نگاه آنان، قرآن همه مسائل جزئی و کلی را شامل می‌شود. استرآبادی در کتاب *الفوائد المدنیة*، با استناد به روایت امام علی علیه السلام که فرمودند: «آیا خدا دین ناقصی فرستاد تا با کمک مجتهدان آن را کامل کنند...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۸) می‌گوید: «والله سبحانه يقول: ﴿مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و ﴿تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ﴾... كل ما تحتاج اليه الامة الى يوم القيامة نزل في القرآن»: هرچه امت تا روز قیامت بدان احتیاج دارد در قرآن وجود دارد (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۹۴-۱۰۴). او همچنین پس از نقل روایتی از کتاب *المحاسن* از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «ما من امرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ إِثْنَانُ أَلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (برقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۳۶۱)، می‌گوید: نزد صاحبان خرد معلوم است که امثال این احادیث گویای آن است که هر واقعه‌ای که امت تا روز قیامت بدان نیاز دارد در قرآن بدان تصریح شده است. وی نتیجه می‌گیرد که با وجود این، در احکام الهی، تمسک به برائت، جایز نیست (همان). استرآبادی همچنین معتقد بود: جامعیت قرآن ما را از عقل و استناد به آن بی‌نیاز می‌کند (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲-۱۷۳).

فیض کاشانی در مقدمه هفتم *تفسیر صافی*، پس از ذکر آیاتی که بر جامعیت قرآن دلالت دارند، مانند ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۸۹) و ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف: ۱۱۱) و ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا

معروف است، وظیفه قرآن طرح مباحث علمی نیست و اشاراتی که در قرآن به علوم گوناگون شده، اموری مقدماتی و حاشیه‌ای است. از منظر این دیدگاه، جامعیت قرآن در حوزه مسائل دینی، معرفتی و هدایتی تعریف می‌شود (نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۷۸).

برای دیدگاه اول، یعنی «جامعیت تام قرآن» دو برداشت متصور است:

۱. قرآن جامع تمام علوم و دانش‌ها به طور مطلق است؛ به این معنا که تمامی مبادی، اصول و جزئیات این علوم در ظاهر و باطن قرآن وجود دارد. کسانی همچون ابن‌کثیر از اهل سنت (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۱۰) و جعفری نویسنده تفسیر کوثر (جعفری، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۴) در میان شیعه و همچنین اخباریان افراطی شیعه قایل به این دیدگاه هستند.

۲. قرآن جامع علوم گوناگون است؛ ولی نه در تمامی مبادی و جزئیات این علوم، بلکه ریشه تمامی این علوم در قرآن موجود است و یا در قرآن به علوم گوناگونی اشاره شده است. در میان اهل سنت، کسانی همچون غزالی (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۹)، زرکشی (زرکشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۱)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۸) و آلوسی (آلوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۷) به این نظریه تمایل دارند. در میان شیعیان، برخی از اخباریان از جمله فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۶) متمایل به این دیدگاه هستند.

مدعیان جامعیت قرآن در اثبات مدعای خود به آیات و روایات استناد کرده‌اند؛ آیاتی همچون «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)؛ «وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱)؛ «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۶).

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» را درمی‌یابد. چنین کسی به واقع، گواهی می‌دهد که همه دانش‌ها در قرآن کریم وجود دارد (همان).

فیض معتقد است: تمام احکام لازم برای مکلفان و همچنین دستورات اخلاقی در قرآن وجود دارد و هر آنچه از قرآن نیازمند بیان و توضیح است در اخبار معصومان علیهم‌السلام تبیین و تفسیر شده است. او می‌گوید: اگر چیزهایی باشد که فهم ما به آنها نرسد، از قواعد کلی منقول از اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان حکم آنها را استنباط کرد (فیض، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲-۱۲۳).

فیض در این زمینه به برخی از آیات و روایات استناد می‌کند:

۱. سؤال از اهل ذکر: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)؛

۲. علم به تأویل نزد راسخان در علم است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷)؛

۳. مورد عنایت قرار گرفتن اهل علم: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت: ۴۹).

همچنین به روایتی از امام صادق علیه‌السلام استناد می‌کند که می‌فرماید: «هیچ‌کس جز وصی خدا نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن نزد اوست» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹).

دیدگاه «جامعیت قرآن» سابقه‌ای طولانی دارد. این دیدگاه اختصاص به اخباریان ندارد و بزرگان شیعه و اهل سنت هرکدام بر اساس برخی دلایل، به نوعی به جامعیت قرآن معتقدند.

به‌طورکلی، می‌توان گفت: دو دیدگاه درباره جامعیت قرآن مطرح است: در دیدگاه اول، که معروف به «جامعیت تام قرآن» است، قرآن جامع علوم لازم برای انسان است، اعم از اعتقادات، احکام، اخلاق، طب، تاریخ، نجوم و سایر علوم. طبق دیدگاه دوم، که به «جامعیت نسبی قرآن»

انحصار علم قرآن به معصومان از منظر اخباریان

اخباریان از یک‌سو، قرآن را معما و رمزگونه می‌دانند و معتقدند: آیات قرآن تنها برای مخاطبان آن قابل فهم و تفسیر است، و از سوی دیگر، معصومان را تنها مخاطبان قرآن می‌دانند. از این رو، می‌گویند: علم قرآن منحصر در آنان است و دیگران راهی جز مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام ندارند. می‌توان اخباریان را در موضوع امکان و یا عدم امکان فهم قرآن کریم به دو گروه تقسیم کرد:

اخباریانی همچون مسئلاً امین استرآبادی و شیخ حرعاملی معتقدند: قرآن کریم به عنوان یک کتاب الهی، به هیچ وجه قابل فهم همگان نیست؛ زیرا برای انسان‌های عادی در حکم سخنانی رمزگونه است و فهم آن جز از راه فراگرفتن از معصومان علیهم‌السلام میسر نیست. این گروه به روایتی از امام باقر علیه‌السلام استناد می‌کنند که در گفت‌وگویی با قتاده فرمودند: «وَيَحْك، يَا قَتَادَةَ! اِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۸۵؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴، ص ۲۳۷)؛ وای بر تو ای قتاده! قرآن را کسی می‌شناسد که مخاطب (واقعی) آن است. این روایت و روایات مشابه آن بر این نکته دلالت دارند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام مخاطبان واقعی قرآنند و فقط آنان مقصود خداوند را از آن درمی‌یابند. استرآبادی معتقد بود: آیات قرآنی و احادیث نبوی رمزگونه و معماست و جز مخاطبان اصلی آن (معصومان علیهم‌السلام)، آن را نمی‌فهمند و از قبیل محاورات عرفی نیست تا مقصود گوینده از آن، قابل فهم عموم مردم باشد (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۴۷).

در مقابل، اخباریانی همچون فیض کاشانی معتقدند: در پرتو تبعیت از ائمه اطهار علیهم‌السلام، نه تنها مراد از نصوص و ظواهر قرآنی را می‌توان بدون مراجعه به حدیث دریافت، بلکه دستیابی به تأویل برخی متشابهات قرآن نیز ممکن

با توجه به سیاق و بحث «اطلاق و تقييد» باید گفت: منظور از «بیان همه چیز در کتاب»، تمام اموری است که پیامبر در ابلاغ رسالت خود به آنها نیاز دارد و هدایت فرد و جامعه در گرو دانستن آنهاست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۴۶۹). علاوه بر آن، به تصریح خود قرآن، تمام مطالب در قرآن وجود ندارد؛ مانند ذکر نشدن سرگذشت بسیاری از پیامبران: در سوره غافر می‌خوانیم: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (غافر: ۷۸). با روش استقرایی نیز قابل اثبات است که بسیاری از علوم در قرآن وجود ندارد.

همچنین درباره روایاتی که استرآبادی و فیض کاشانی به آنها استناد کرده‌اند، باید گفت: این روایات در کنار سایر روایات موجود، به وجود دانش در محدوده هدایت بشر اشاره کرده‌اند.

نکته دیگر اینکه فیض جامعیت قرآن را بر مبنای احاطه علمی خداوند تبیین و تفسیر می‌کند و معتقد است: علوم یا بعینه در قرآن آمده و یا مقومات و اسباب و مبادی و غایات آن در قرآن ذکر شده است. با این بیان، ضرورتی ندارد جزئیات همه امور در قرآن بیان شده باشد، بلکه طبق نظر وی، امامان معصوم آنچه را در قرآن به اجمال آمده است تبیین می‌کنند. در نتیجه، از نظر فیض، جامعیت قرآن با همراهی با اهل بیت علیهم‌السلام تعیین می‌یابد و حدیث «ثقلین» مدار مباحث او در مبنای صدور قرآن است. به نظر می‌رسد این دیدگاه به «جامعیت دین» و نه جامعیت قرآن برمی‌گردد.

در نتیجه، دیدگاه صحیح همان نظریه دوم، یعنی نسبی بودن جامعیت قرآن است؛ یعنی قرآن جامع تمام مطالبی است که برای هدایت انسان لازم است و نه تنها آیات فراوانی از قرآن، بلکه ادامه همان آیات ادعایی اخباریان هم هدف قرآن را هدایت انسان معرفی کرده است.

می‌نویسد: معما و رمزگونه بودن قرآن منافی معجزه بودن قرآنی است که هدفش هدایت مردم به سوی خداوند است، و اگر ظاهر قرآن برای اهل زبان قابل فهم نباشد، معجزه بودنش مختل خواهد شد (خوئی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۲).

در صدر اسلام، منکران قرآن، آن را سحر و جادویی می‌دانستند که دیگران از مقابله با آن عاجزند و این یعنی آنکه آنها ظواهر قرآن را درک کرده و عظمت آن را دریافته بودند. اعترافات ابوالعلاء معری، ولید بن مغیره مخزومی و دیگران گویای این امر است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۰).

ثالثاً، هیچ‌کس منکر وجود معانی عالی و عمیق در قرآن نیست. معانی عمیق قرآن که در روایات، از آنها به «بطون» تعبیر شده، ویژه راسخان در علم است، و مراد از این روایات که علم به قرآن را در انحصار راسخان در علم دانسته، علم به تمام ظاهر و باطن قرآن است؛ یعنی علم به «مجموع قرآن» مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام است، نه اینکه دیگران از قرآن هیچ نمی‌فهمند. بر همین اساس، امام صادق علیه‌السلام به ابوحنیفه توصیه می‌کند که حقیقت قرآن را بشناسد: «یا اباحنیفه، تَعْرِفْ كِتَابَ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۰). آن حضرت در روایت دیگری، به این مطلب تصریح می‌کند که همه علم قرآن فقط نزد اهل بیت علیهم‌السلام است: «وَعِنْدَنَا - وَاللَّهِ - عِلْمُ الْكِتَابِ كُلِّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۵) و به تعبیر امام باقر علیه‌السلام غیر از اوصیای پیامبر و ائمه معصوم علیهم‌السلام هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که تمام علوم قرآن، از ظاهر و باطن، نزد اوست: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعَى أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ غَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ» (همان، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۲).

به عبارت دیگر، قرآن دارای معانی ظاهری و ساده و قابل فهم برای همگان نیز هست و خداوند همه را به تدبر و

است، گرچه علم به کُلّ متشابهات قرآن، مخصوص ائمه علیهم‌السلام است. بیشتر بزرگان و مشاهیر اخباری همچون محمدتقی مجلسی، سید نعمت‌الله جزائری و شیخ یوسف بحرانی، گرچه برای نصوص قرآنی حجیت استقلالی قایل هستند و بخش‌های بسیاری از قرآن را قابل فهم می‌دانند، ولی معتقدند: احکام نظری را نمی‌توان از قرآن استنباط نمود، بلکه باید از معصومان علیهم‌السلام دریافت کرد.

البته فیض کاشانی بر خلاف اخباریان، معتقد است: قرآن برای همه نازل شده و همه مردم مخاطب آن هستند. وی یکی از آداب باطنی تلاوت قرآن را این می‌داند که قاری قرآن، خود را مخاطب هر آیه قرار دهد و عظمت متکلم را حاضر نماید (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۳-۷۸). در نقد دیدگاه اخباریان باید گفت:

اولاً، اختصاص فهم و درک قرآن به امامان علیهم‌السلام با معجزه بودن قرآن از نظر فصاحت و بلاغت، منافات دارد؛ زیرا قرآنی که قابل فهم و درک برای همه مردم نباشد، موجب تمسخر و سرزنش کافران می‌شود که این چه قرآنی است که معجزه‌اش آن است که غیر قابل فهم است؟ (خوئی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۲).

ثانیاً، این نظریه با تحدی قرآن منافات دارد؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» (بقره: ۲۳). اگر شک دارید، سوره‌ای همانند آن بیاورید! اما قرآنی که غیر قابل فهم برای عموم مردم باشد، دیگر تحدی با آن معنا نخواهد داشت. به عبارت دیگر، پذیرش ادعای غیر قابل فهم بودن قرآن برای مردم، با معجزه بودن قرآن ناسازگار است؛ زیرا مفهوم معجزه آن است که مردم به خاطر فرازمینی بودن آن، به صدق و درستی مدعی منصب آسمانی ایمان آورند، و حال آنکه با معجزه‌ای معماگونه، چنین نتیجه‌ای به دست نخواهد آمد. آیت‌الله خوئی در این باره

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾ (نمل: ۱۶) بر ابوبکر برای اثبات ارث خویش (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۳۸) و یا استدلال امام صادق علیه السلام به آیه ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا﴾ (بقره: ۲۳۰) بر اینکه عقد موقت، کفایت از محلل نمی‌کند و مانند اینها (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۵۰۶). همچنین در احادیث زیادی، معصومان علیهم السلام کیفیت استدلال به آیات را آموزش و برای یافتن حکمی، به ظواهر قرآن ارجاع داده‌اند، حتی در برخی از روایات، امام فردی را به خاطر نیافتن حکمی از قرآن، سرزنش کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۲، ح ۱۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۵۷، ح ۱). مانند استدلال امام باقر علیه السلام به ظاهر آیه ۶ سوره مائده برای حکم وضو (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۹۰، ب ۲۳) و سخن امام صادق علیه السلام که چون مردی پرسید: ناخنم قطع شده و انگشتم را با پارچه‌ای بسته‌ام. برای وضو چه کنم؟ در پاسخ فرمودند: «این حکم و امثال آن، از کتاب خدا استفاده می‌شود» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۶، ح ۲۱۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲۷، ب ۳۹، ح ۱۰۲).

بنابراین، می‌توان گفت: این موضوع که اخباریان انحصار علم قرآن به معصومان علیهم السلام را از روایات فهمیده‌اند، در برخی روایات، ظاهر یا صریح است که مراد «علم به همه قرآن»، اعم از ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل است و این امری مسلم و مقبول است و اگرچنین مدعایی (اختصاص علم به ظواهر قرآن به معصومان) در اخبار صریح و صحیح نیز آمده باشد، یا باید آن را توجیه کرد و یا علم آن را به اهلس و گذاشت، لیکن چنین خبری نیست (قمی، ۱۳۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۷).

حجیت ظواهر قرآن نزد اخباریان

اخباریان در موضوع «حجیت ظواهر قرآن»، یکصدا نیستند و می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم کرد:

تفکر در آیات و پند گرفتن از آیات الهی فرمان داده و همه اینها متفرع بر این است که مردم قرآن را درک کنند تا بتوانند بدان عمل کرده، رستگار شوند. در غیر این صورت، دیگر قرآن کتاب هدایت، ارشاد، تبشیر، انذار، تدبیر و عمل نخواهد بود. البته ممکن است اخباریان در جواب بگویند: درک و فهم قرآن، بکلی مسدود نیست و راه انحصاری برای درک چنین اوصاف، تمسک به روایات معصومان علیهم السلام است؛ چنان‌که محمد امین استرآبادی و شیخ حرعاملی می‌گویند: «اگر ما به کلام ائمه علیهم السلام تمسک کنیم، به هر دو ثقل اکبر و اصغر تمسک کرده‌ایم» (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۴).

در جواب باید گفت:

اولاً، وقتی قرآن نور است که نه تنها مبین دیگر چیزها، بلکه مبین خود نیز هست، پس قرآن باید به خودی خود و البته درخور فهم و درک انسان‌ها، روشن و گویا باشد. ثانیاً، دست‌کم در خصوص برخی از آیات قرآن، قطعاً هیچ روایتی از معصومان علیهم السلام به ما نرسیده است و در این‌باره نمی‌توان به قرآن تمسک جست.

ثالثاً، روایات فراوانی هست که قرآن را تنها مرجع حل اختلافات، رفع فتنه‌ها و معیار پذیرش روایت امامان علیهم السلام معرفی کرده است (آقامحسنی، ۱۳۷۱، ص ۳۷)؛ یعنی برای پذیرش روایت و حجیت و اعتبار آن، باید به قرآن رجوع کرد. حال اگر بخواهیم قرآن را توسط روایت بفهمیم، دور پیش می‌آید. از این رو، باید قرآن بدون در نظر گرفتن روایت، قابل فهم باشد.

رابعاً، بر اساس احادیث فراوان، معصومان علیهم السلام در احتجاجاتشان بر مخالفان یا اصحاب، به آیات قرآن استدلال می‌کردند و این اقدام آنها در صورتی صحیح و قابل قبول است که قرآن برای طرف مقابل، قابل فهم بوده و حجیت داشته باشد؛ مانند احتجاج حضرت زهرا علیها السلام به آیه

آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام تمسک جسته‌اند. به آیاتی همچون «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر: ۳۲)؛ «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت: ۴۹)؛ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷) و همچنین روایاتی از جمله، حدیث «ثقلین» تمسک جسته‌اند که پیامبر فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۴۵).

شیخ حرعاملی، در *وسایل الشیعة* بابی با عنوان «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن الا بعد معرفة تفسیرها من الأئمة علیهم السلام» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۲۹) آورده است. او در این باب، به روایاتی استناد کرده است که اهل بیت علیهم السلام را مخاطب اصلی قرآن و فهم و شناخت قرآن را مختص آنان می‌دانند. برای نمونه، در روایتی، امام باقر علیه السلام به فتاده می‌گویند: «... إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» (همان، ج ۱۸، ص ۱۳۶)؛ قرآن را تنها کسی می‌شناسد که مخاطب آن واقع شده است.

شیخ یوسف بحرانی درباره عدم افتراق بین قرآن و عترت می‌گوید: مراد اختصاص فهم قرآن به اهل بیت علیهم السلام است، وگرنه چنانچه فهم قرآن بدون اهل بیت علیهم السلام به‌طورکلی یا جزئی میسر بود، موجب صدق افتراق بین قرآن و عترت می‌شد که برخلاف مضمون حدیث است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۵-۶۶). او استنباط احکام نظری از قرآن را بدون شناخت تفسیر آن از طریق اهل بیت علیهم السلام ناروا دانسته است (همان، ص ۶۲-۶۳).

ج. دسته سوم اعتقاد دارند که عمل به هیچ آیه‌ای از قرآن جایز نیست، اعم از اینکه نص یا ظاهر باشد و درباره احکام نظری باشد و یا غیر آن، مگر اینکه حدیثی درباره آن وارد شده باشد. طبق این نظر، منبع احکام فقط اخبار است و آیات قرآن ظهوری برای ما ندارند. عبدالله بن

الف. کسانی همچون فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۳۹۰ق، ص ۳۸، ۲۰ و ۴۹) و سید نعمت‌الله جزایری (جزایری، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴ و ۴۹) ظواهر قرآن را حجت می‌دانند و معتقدند: انسان‌های کامل می‌توانند بعضی از متشابهات قرآن را تأویل کنند، هرچند علم به تمام متشابهات، مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام است.

ب. دسته‌ای از اخباریان، از قبیل محمدامین استرآبادی، شیخ حرعاملی، محمدتقی مجلسی و شیخ یوسف بحرانی قایل به تفصیل میان احکام نظری و دیگر احکام‌اند. اینان حجیت ظواهر قرآن را در احکام نظری (یعنی: از اصول و فروع، آنچه گویای حکمی عملی است، ولی از ضروریات دین نیست و باید با نظر و استدلال بدان دست یافت) منکرند و منابع احکام شرعی را منحصر در احادیث امامان معصوم علیهم السلام می‌دانند و عقیده دارند که نمی‌توان در احکام نظری، به ظواهر قرآن استدلال کرد، مگر آنکه نصی از اهل بیت علیهم السلام مطابق آن ظاهر وارد شده باشد؛ ولی ظواهر قرآن را در عقاید و آیات وعظ و انذار و رُهب حجت می‌دانند (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۹۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۶ و ۱۸۶ و ۱۹۴-۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷-۳۲ و ۱۶۹).

این گروه از اخباریان ظواهر قرآن را برای غیر معصوم حجت ندانسته و معتقدند: قرآن مشتمل بر علم گذشته و آینده و دارای معانی شامخی است که فکر بشر عادی به آنها نمی‌رسد و جز راسخان در علم، دیگری نمی‌تواند به این مضامین شامخ و پیچیده دسترسی پیدا کند. بدین‌روی، امامان علیهم السلام را تنها مخاطبان قرآن دانسته، فهم قرآن را مختص آنان می‌دانند (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۸ و ۱۳۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۵ و ۴۰۹؛ کرکی عاملی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۵۵) و برای اثبات نظر خود، به

کریم به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. اخباریانی همچون ملا امین استرآبادی و شیخ حرعالملی معتقدند: قرآن به هیچ وجه، قابل فهم همگان نیست، بلکه تنها برای معصومان علیهم‌السلام قابل فهم است.

۲. در مقابل، اخباریانی همچون فیض کاشانی معتقدند: در پرتو تبعیت از ائمه اطهار علیهم‌السلام نه تنها مراد از نصوص و ظواهر قرآنی را می‌توان بدون مراجعه به حدیث دریافت، بلکه دستیابی به تأویل برخی متشابهات قرآن نیز ممکن است.

اخباریان در بحث حجیت ظواهر قرآن، سه گروهند:

۱. گروهی همچون فیض کاشانی و سید نعمت‌الله جزایری ظواهر قرآن را حجت می‌دانند.

۲. گروهی همچون محمد امین استرآبادی، شیخ حرعالملی، محمد تقی مجلسی و شیخ یوسف بحرانی، منکر حجیت ظواهر قرآن در احکام نظری هستند، ولی ظواهر قرآن را در احکام غیرنظری حجت می‌دانند.

۳. گروه سوم افرادی همچون عبداللّه بن صالح سماهیجی تمام قرآن را متشابه دانسته، معتقدند: عمل به هیچ آیه‌ای از قرآن - اعم از احکام نظری یا غیر آن - جایز نیست، مگر آنکه حدیثی درباره‌اش وارد شده باشد.

عموم اخباریان به جامعیت قرآن در همه علوم معتقدند و قرآن را دربردارنده همه علوم نخستین و واپسین می‌دانند و معتقدند: هر واقعه‌ای که امت تا روز قیامت بدان نیاز دارد در قرآن هست.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
 آقامحسنی، سیدمیر، ۱۳۷۱، نقدی بر اخباریگری، قم، دارالنشر.
 آل عمران، فرج، ۱۳۷۶ق، الاصولیون و الاخباریون فرقة واحدة، نجف، المطبعة الحیدریه.
 آلوسی، سید محمود، بی تا، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.

صالح سماهیجی (م ۱۱۳۵ق) تمام قرآن را متشابه می‌دانست (جزایری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۳) و سید میرزا جزایری، صاحب کتاب جوامع الكلم، عقیده داشت حتی در فهم ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ نیز احتیاج به حدیث داریم؛ زیرا ما معنای «أحدیت» و فرق بین «واحد» و «احد» را نمی‌دانیم (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷).

در پاسخ به اخباریان منکر حجیت ظواهر باید گفت: اولاً، ظهور نداشتن قرآن، تناقض‌گویی است؛ زیرا قرآن خود را «نور»، «بیان» و «عربی مبین» می‌داند. جزایری از شیخ طوسی نقل می‌کند: «روا نیست در کلام خداوند متعال و کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تناقض و تضادی باشد. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿أَنَا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (زخرف: ۳) و ﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء: ۱۹۵). از این رو، چگونه رواست که آن را به عربی مبین و زبان قوم توصیف نماید، ولی از ظاهر آن چیزی فهمیده نشود؟» (جزایری، ۱۴۰۱ق، ص ۴۸).

ثانیاً، در مبحث حجیت، اصل حجیت از آن کلام خداست. روایت پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز از این نظر حجیت دارد که کاشف از کلام الهی است. حجیت کلام الهی نیز از دو حال خارج نیست: یا دلیلی بر حجیت کلام الهی داریم، که دیگر معنا ندارد در حجیت قرآن و ظواهر آن توقف کنیم؛ و یا دلیلی بر حجیت آن نداریم، که در این صورت، روایات معصومان علیهم‌السلام هم فاقد حجیت خواهد بود (وحیدبهبانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۶۱؛ همو، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۳).

نتیجه‌گیری

از مباحث پیشین، این نتیجه به دست آمد که از نظر اخباریان، مخاطبان قرآن تنها معصومان علیهم‌السلام هستند و مردم از طریق آنان باید پیام‌های آن را دریافت کنند. اخباریان در موضوع امکان و یا عدم امکان فهم قرآن

- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- استرآبادی، محمد امین، ۱۳۶۳، **الفوائد المدنیة**، قم، دارالنشر لأهل البيت.
- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**، تحقیق محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مرقم، قم، جامعه مدرسین.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، **المحاسن**، تحقیق سیدمهدی روحانی، قم، المجمع العالمی لأهل البيت.
- بهشتی، ابراهیم، ۱۳۹۰، **خبر یگري (تاریخ و عقاید)**، قم، دارالحدیث.
- پاکتچی، احمد، ۱۳۸۴، **تاریخ تفسیر**، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، بی تا، **الغارات**، به کوشش محدث ارموی، بی جا، چاپخانه بهمن.
- جزایری، سید عبداللّه، ۱۴۰۹ق، **الإجازة الکبیرة**، تحقیق محمد سماوی حائری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- جزایری، سید نعمت الله، ۱۴۰۱ق، **منبع الحیاة فی حجّیته قول المجتهدین من الأموات**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جعفری، یعقوب، بی تا، **تفسیر کوثر**، بی جا، بی تا.
- حراعلی، محمد بن حسن، ۱۳۸۴، **تواتر القرآن**، به کوشش سید محمد هادی گرامی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۱۸ق، **الفصول المهمة فی اصول الأئمة**، تحقیق محمد قائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- ، ۱۴۰۳ق، **الفوائد الطوسیة**، تحقیق سیدمهدی لاجوردی، قم، المطبعة العلمیه.
- ، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسه آل البيت.
- ، ۱۳۷۹، **الایقاظ من الهمجة بالبرهان علی الرجعة**، قم، دلیل ما.
- خوئی، سید ابوالقاسم، بی تا، **مصباح الاصول**، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- ، ۱۴۰۸ق، **البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، بی تا.
- زرکشی، محمد بن عبداللّه، بی تا، **البرهان فی علوم القرآن**، بی جا، دارالمعرفه.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، **رسائل الشریف المرتضی**، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دارالقرآن الکریم.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، **الإتقان فی علوم القرآن**، بیروت، دارالکتب العربی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، حوزه علمیه.
- ، بی تا، **الاعتقادات الامامیه**، تهران، رضوی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد، ۱۳۸۶ق، **الاحتجاج**، تعلیق و ملاحظات محمدباقر خراسان، نجف اشرف، دارالنعمان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، **تهذیب الاحکام**، تحقیق حسن الموسوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- غزالی، ابو حامد، بی تا، **احیاء العلوم**، بیروت، دارالمعرفه.
- فائز، قاسم و محمد شریفی، ۱۳۹۳، «پیدايش، سیر تطور و تداوم اخبار یگري»، **کتاب قیم**، ش ۱۱، ص ۱۴۱-۱۷۹.
- فائق، صادق، بی تا، «رأی اخباریان و اصولیان در تفسیر قرآن»، **بینات**، سال نوزدهم، ش ۷۴، ص ۱۶۹-۱۸۷.
- فرهنگ فقه مطابق با مذهب اهل بیت علیهم السلام**، بی تا، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- فیض کاشانی، محسن، بی تا، **الشهاب الشاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی**، مقدمه جمال الدین رؤوف، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ، ۱۳۷۱، **ده رساله**، به کوشش رسول جعفریان، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ، ۱۴۰۶ق، **الوافی**، تحقیق ضیاء الدین حسینی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ، ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافی**، تهران، الصدر.
- ، ۱۴۰۰ق، **علم الیقین فی اصول الدین**، قم، بیدار.
- ، ۱۳۹۰ق، **الاصول الاصلیه**، تصحیح حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
- قمی، ابوالقاسم، ۱۳۱۵ق، **قوانین الاصول**، تبریز، حاج احمد آقا.
- قمی، غلامرضا، ۱۴۲۳ق، **قلائد القرائد**، تصحیح محمدحسن شفیعی شاهرودی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- کرکی عاملی، حسین، ۱۳۹۶ق، **هدایة الابرار إلى طریق الأئمة الاطهار**، تصحیح رؤوف جمال الدین، نجف، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ، ۱۳۸۲ق، **حیاة القلوب**، قم، شرکت معارف اسلامی.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۱۴ق، **لوامع صاحب قرانیه**، قم، اسماعیلیان.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، **اوائیل المقالات**، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نصیری، علی، ۱۳۸۹، «امکان و جواز تفسیر قرآن از منظر فریقین»، **پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم**، ش ۷، ص ۳۷-۹.
- نوروزی، ابوالفضل، ۱۳۹۰، **بررسی نظرات موجود درباره جامعیت قرآن مجید**، رساله دکتری، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- وحیدبهبهانی، محمدباقر، ۱۴۱۵ق، **الفوائد الحائریة**، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- ، ۱۴۱۶ق، **الرسائل الاصولیه**، قم، مؤسسه وحیدبهبهانی.